

شخصیت رجالی یونس بن عبدالرحمان و چرایی تضعیف و تحلیل روایات ذمّ او

محمدصادق بخشی جویباری^۱

چکیده

یونس بن عبدالرحمان از راویان خوشنامی است که در گزارش‌دهی در مورد شخصیت او با تعارض مواجه هستیم و داوری درباره ایشان نیازمند بازپژوهی مفصل‌تر و دقیق‌تری است. این مسئله از آنجا اهمیت دارد که با دو دسته روایات متعارض در مدح و ذمّ او مواجهیم. این تردیدها در برخی منابع اولیه رجال شیعه مانند رجال کشی و رجال شیخ طوسی، در معرفی یونس آمده است. این مقاله سعی دارد به چرایی تضعیف یونس و همچنین از طریق روایات مدح و ذم و بررسی سند آن، زمینه‌های صدور تضعیف گزارش‌گران و روایات ذم را تحلیل نماید. برای برون‌رفت از این وضعیت، به دلایل و قرائن و شواهد زیادی به طرد و ساختگی بودن آن اشاره می‌نماید و هرگونه اتهام تضعیف و فساد مذهب ایشان را مردود و ناصواب و مغرضانه می‌دانیم. در نتیجه، می‌توان با توجه به روایات مدح و دلایل توثیق یونس بن عبدالرحمان، وثاقت ایشان را اثبات کرد.

واژگان کلیدی: یونس بن عبدالرحمان، توثیق و تضعیف، تعارض روایات مدح و ذمّ.

مقدمه

شناخت احوال تک تک راویان یک سند و طریق آن در دانش حدیث برعهده علم رجال است و دانشیان این علم، بنابر هدف آن، به توثیق و تضعیف بسیاری از راویان پرداخته‌اند؛ متأسفانه به جهت فاصله داشتن دانش رجال از تراجم، به زوایای زندگی راویان اشاره نشده است و برخی از راویان که شناخت زندگی‌نامه آن‌ها در پذیرش و رد روایت‌های آن‌ها تأثیرگذار است، ناشناخته مانده‌اند. به همین جهت، تلاش برای کشف حقیقت و بازشناخت شخصیت‌های تأثیرگذار در عرصه حدیث، به‌خصوص اگر مورد اختلاف باشند، امری ضروری است.

یونس بن عبدالرحمان یکی از عالمان و روایت‌گران برجسته حدیث، فقه و رجال نیمه دوم قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است که مورد اختلاف راوی‌شناسان قرار گرفته است. یکی از دلایل اختلاف در تبیین وضعیت رجالی ایشان و در نهایت اعتبارسنجی احادیث ایشان، وجود گزارش‌های مستند متعارض درباره اندیشه‌ها و رفتارهای ایشان در مواجهه با پیشوایان معصوم معاصر خود است. از این رو، یکی از مهم‌ترین دلایل داوری‌های رجالیان و صدور آرای رجالی بر اساس اجتهاد خویش بوده است.

یونس از راویان امام کاظم و امام رضا علیه السلام است. مشهور فقیهان و رجالیان به جلالت و وثاقت یونس اذعان دارند؛ در مقابل، برخی یادکردهای رجالیان به تضعیف و نکوهش ایشان اشاره دارد. در این نگاشته، تلاش شده به چرایی تضعیف و نکوهش یونس و نیز اخبار ذم ایشان پاسخ‌هایی بیابیم. اساس این تحقیق پس از تبارشناسی و بررسی حیات علمی و ارتباط او با معصومان علیهم السلام، به بررسی توثیق و تضعیف دانشیان رجالی و اقبال و ادبار فقیهان و رجالیان شیعه به روایات او می‌پردازد. این مقاله بر آن است تا با بررسی و تحلیل سندی و محتوایی گزارش‌های مدح و ذمّ با رویکرد تاریخی و رجالی، نقد روایات ذم و تضعیف یونس را مردود دانسته و نیز اتهام فساد اعتقادی او را خط بطلان بکشد. از این رهگذر، به تحلیل اسباب تضعیف او پرداخته و بر وثاقت او تأکید نماید. در گذشته، در شخصیت‌شناسی و جمع‌بندی اقوال علما در مورد یونس بن عبدالرحمان، اثر علمی، مقاله یا پژوهش مستقلی که به معرفی او و سهمش در ترویج علوم و معارف شیعی و دفاع از شخصیت ایشان پردازد، نگاشته نشده است. بیشتر مطالب در مورد این راوی در لابلای کتاب‌های فقیهان و دانشیان رجالی به مناسبت‌هایی بیان شده است؛ که بیشتر به صورت فهرستی به معرفی شخصیت و بررسی رجالی کتب و احیاناً به احادیث کلامی ایشان اشاره دارد.

با این وجود، پژوهش‌هایی از سوی محققان معاصر انجام شده است. چند مقاله در مورد یونس بن عبدالرحمان به عرصه نشر رسیده است. مرضیه رستمیان و مهدی جلالی در مقاله «بررسی اخبار مذمت‌آمیز پیرامون شخصیت یونس بن عبدالرحمان» کوشیدند روایات ذم را به دلیل برخی احادیث کلامی یونس در حوزه‌های مختلف و نیز نگاه نص‌گرایی و اخبارگرایی مدرسه قم بدانند. با این وجود، در پژوهش حاضر، ما بر آنیم نخست چرایی تضعیف یونس بن عبدالرحمان را تحلیل کنیم و سپس روایات ذم ایشان و راه‌های برون‌رفت از آن را نقد و بررسی نماییم.

الف. تبارشناسی

نجاشی و شیخ طوسی نام او را «یونس» و کنیه‌اش را «ابومحمد»^۱ ذکر کرده‌اند، و در برخی نقل‌ها کنیه دیگر او با عنوان «ابوالحارث»^۲ گزارش شده است. وی از موالیان آل یقطین بوده است.^۳ نام پدرش «عبدالرحمان» بوده و معتقدان به «ولاء» او را از موالیان «علی بن یقطین» و مولی «بنی اسد» نسبت داده‌اند.^۴ در برخی روایات نیز تصریح شده که یونس مولی آل یقطین بوده است.^۵ علی بن محمد قتیبی می‌گوید: از فضل بن شاذان درباره خبری که یونس بن عبدالرحمان را لقیط آل یقطین می‌داند پرسیدم، وی در پاسخ گفته است: این سخن دروغ است؛ زیرا یونس در آخر عمر هشام بن عبدالملک بن مروان به دنیا آمده است و یقطین در زمان هشام نبوده است بلکه یقطین در زمان عباس یا فرزند عباس به دنیا آمده است.^۶ مرحوم مامقانی، ضمن نادرست خواندن سخن فضل بن شاذان، بر این باور است که یقطین از کسانی بوده که در زمان مروان بن محمد معروف به حمار، آخرین حاکم بنی مروان، به دربار دعوت شده ولی از پذیرفتن این امر امتناع و فرار کرده است و شاید یونس بن عبدالرحمان در آن زمان به دنیا نیامده باشد. بنابراین، سخن فضل بن شاذان که یقطین در زمان هشام بن عبدالملک نبوده، اشتباه است. بلکه یقطین زنده بوده ولی خودش را از دست خلیفه مروانی پنهان کرده و در زمان حکومت عباسی آشکار شده است. بدین ترتیب، یقطین در زمان اختفا

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۶ ش ۱۲۰۸؛ الفهرست، ص ۱۸۱، ش ۷۸۹.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۷، ش ۴۹۷، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۳۰.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۶؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۸-۵۳۷.

۴. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۱-۵۳۷، رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۸۳، ش ۵۰۳.

۶. همان، ص ۵۴۰، ش ۹۲۰.

یونس را یافته و زمان ظهور یقطین در زمان امام صادق علیه السلام بوده است. بنابراین، دلیلی برای ناصواب دانستن این سخن که یونس مولی آل یقطین بوده وجود ندارد.^۱

۱. یونس و نسبت قمی

از برخی تعبیر رجالیان استفاده می شود که یونس در شهر قم می زیسته یا سفرهای علمی به مدرسه قم داشته^۲ و مدتی در آن دیار سکنی گزیده است. در درستی نسبت وی به «قمی» چندان واضح و روشن نیست. با توجه به اینکه وفات وی در شهر مدینه رخ داده و بیشتر راویان و مشایخ وی از شهرهای بغداد، کوفه و دیگر بلاد عراق و مدینه به شمار می آیند، این احتمال تقویت می شود که وی برای علم آموزی و درک محضر امامان زمانش به آن شهرها مهاجرت کرده است. عضویت وی از طریق ولاء به قبیله علی بن یقطین است و در نهایت در مدینه النبی ﷺ رحل اقامت گزیده و در آن شهر به دیار ابدی پیوست. برخی قراین و شواهد نشان از قمی بودن او دارد که عبارتند از:

۱. برخی از شاگردان یونس از محدثان قم به شمار می آیند؛ مانند عبدالعزیز بن المهدی قمی، که از اصحاب و وکیل امام رضا علیه السلام بوده است.^۳ آن حضرت علیه السلام در پاسخ سوال او که معارف دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ فرمود: از یونس بن عبدالرحمان.^۴ همچنین در مکاتبه ای از امام جواد علیه السلام درباره یونس بن عبدالرحمان پرسید و آن حضرت در پاسخ فرمود: هرچند اهالی شهر شما مخالفت می کنند، ولی من او را دوست می دارم و رحمت خدا بر او باد.^۵ از این دو گزارش استفاده می شود که وی حداقل برای مدتی در شهر قم می زیسته و قمی ها دسترسی به وی داشته اند. همچنین عباس بن معروف قمی، محمد بن خالد، احمد بن محمد بن خالد برقی قمی و ریان بن شیب از دیگر شاگردان او به شمار می آیند.

۱. تنقیح المقال: ج ۳، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۲. ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۱۸۰؛ الانساب: ج ۵ ص ۷۱۱؛ الملل والنحل: ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸؛ اللباب فی تهذیب الانساب: ج ۳، ص ۴۲۱؛ توضیح المشتبه، ج ۹، ص ۲۶۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۹، ص ۱۸۲، ش ۲۱۹؛ الاعلام: ج ۸ ص ۲۶۱؛ معجم المؤلفین: ج ۱۳، ص ۳۴۱.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ش ۹۷۴؛ ص ۵۳۸، ش ۹۱۰.

۴. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۸، ش ۹۱۰.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۲، ش ۹۳۱.

۲. جمعی از نسب‌شناسان، مانند سمعانی، شهرستانی و عبدالقادر بن طاهر، به هنگام معرفی فرقه‌های شیعه، یونس بن عبدالرحمان را «قمی» یاد کرده‌اند.^۱

از سوی دیگر، در هیچ یک از مصادر و منابع رجال و حدیثی شیعه تصریح به «قمی» بودن ایشان نشده است. بعید نمی‌دانم که با توجه به نص‌گرایی وی که نزدیک به مکتب حدیثی قم بوده و یا سفرهای علمی وی به مدرسه قم و تقریب آرا و اندیشه حدیثی ایشان و نیز ترویج اندیشه‌های وی توسط شاگردش، ابراهیم هاشم قمی، که نخستین محدث کوفی بود که حدیث را از کوفه به قم منتشر ساخت، در انتساب قمی بودن ایشان تأثیرگذار بوده است.

۲. طبقه رجالی یونس

گزارش دقیقی از سال ولادت یونس بن عبدالرحمان در دست نیست.

رجالیان و شرح‌حال‌نویسان، بر مبنای گفته‌های نجاشی^۲ و کشی^۳، ولادت یونس را در دهه سوم سده دوم هجری یاد کرده‌اند.

یونس از جمله دانش‌آموختگان مکتب درس امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام است و نزد ایشان مقامی ارجمند داشت و در عصر خود بر همگان مقدم و در میان اهل حدیث شاخص بود. در چنین شرایطی، یونس در پرتو تعالیم مکتب اهل بیت چنان اوج می‌گیرد که سرآمد دانشمندان، فقیهان و عالمان عصر خویش به شمار می‌آید.

نجاشی بر این باور است: یونس بن عبدالرحمان در ایام خلافت هشام بن عبدالملک (م. ۱۲۵ق) متولد شد و در بین صفا و مروه امام صادق علیه‌السلام را ملاقات نمود، ولی از آن حضرت روایت گزارش نکرده است^۴ و از امام کاظم و رضا علیه‌السلام نقل حدیث کرده و امام رضا علیه‌السلام فرمودند در علم و فتوا به

۱. ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۱۸۰، الانساب، ج ۵، ص ۷۱۱ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۳، ص ۴۲۱، توضیح المشتبه، ج ۹، ص ۲۶۴، الوافی بالوفیات، ج ۲۹ ص ۱۸۲، ش ۲۱۹، الاعلام، ج ۸، ص ۲۶۱، معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۶.

۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۰، ش ۹۲۰، رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۶. نگارنده بر این باور است که روایت یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه‌السلام قابل اثبات نیست، هرچند به لحاظ طبقه‌شناختی محذوری در نقل روایت وی از آن حضرت وجود ندارد. ولی بررسی‌های اسانید روایات بیانگر آن است که اکثر قریب به اتفاق روایات وی از آن حضرت با یک و در برخی موارد با

ایشان مراجعه نمایید.^۱ کشی، یونس را جزو اصحاب اجماع و از فقیهان برتر اصحاب امام کاظم و رضا علیه السلام شمرده است.^۲ شیخ طوسی در میان اصحاب امامان کاظم و امام رضا علیهما السلام افزوده است: «قمی‌ها یونس را تضعیف کرده‌اند، ولی من او را ثقة می‌دانم». ^۳ عمر کحاله به هنگام یادکرد او چنین نگاشته است: ...وی فقیه و محدث از ناحیه عراق به شمار می‌آید و دارای کتاب‌های زیادی است.^۴ اسحاق بن ندیم (کتاب‌شناس معروف) در فهرست خود، و زرکلی در الأعلام چنین آورده‌اند: «یونس از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام بود و علامه عصر خود به شمار می‌رفت و کتاب‌های زیادی در مذهب شیعه تألیف و تصنیف کرد...».^۵

شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام شمرده‌اند.^۶ برخی سال وفات وی را ۲۰۸ ق دانسته‌اند.^۷ سرانجام یونس در شهر پیامبر اسلام، مدینه النبی صلی الله علیه و آله، دار فانی را وداع و به دیار ابدی خود شتافت. امام رضا علیه السلام در مورد وفات او چنین فرمودند: «عاقبت کار یونس را بنگرید. خداوند متعال او را در کنار رسول گرامی اش قبض روح کرد».^۸

دو واسطه نقل شده است. کشی به نقل از محمد بن عیسی می‌گوید: یونس امام صادق علیه السلام را درک کرده ولی از آن حضرت روایتی ننشیده است. (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۹).

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۹، ش ۱۰۵۰.

۳. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۴۶، ش ۵۱۶۷ و ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۸.

۴. ر.ک: معجم المؤلفین: ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۵. ر.ک: الفهرست لابن الندیم، ص ۲۷۶؛ الأعلام، ج ۸، ص ۲۶۲.

۶. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۴۶، ش ۵۱۶۷ و ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۸؛ رجال البرقی، ص ۱۱۸ ش ۱۲۹۶؛ ص ۱۲۸ ش ۱۴۵۵.

۷. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۱۸۴، ش ۲؛ قاموس الرجال: ج ۹، ص ۱۸۰، ش ۸۵۵۹؛ الأعلام، ج ۸، ص ۲۶۲؛ معجم المؤلفین: ج ۱۳، ص ۳۴۸. مرحوم آیت الله بروجردی یونس را از راویان طبقه ششم شمرده است (الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۴۰۱، و ج ۷، ص ۱۱۳۴-۱۱۳۶) طبقه ششم راویانی‌اند از غیر معمرین از طبقه پنجم نقل روایت کرده‌اند. این گروه ولادت آنان بین سال‌های ۱۵۰-۱۶۰ و وفات آنان بین سال‌های ۲۲۰-۲۳۰ واقع شده است (الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۱۱۱).

۸. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۰، ش ۹۲۱. گارنده بر این باور است که خبر مذکور در باره یونس بن یعقوب است، نه یونس بن عبدالرحمان. هرچند کشی این خبر را نیز در شرح حال یونس بن عبدالرحمان نقل کرده است؛ زیرا یونس بن عبدالرحمان و یونس بن یعقوب هر دو در شهر مدینه از دنیا رفته‌اند و نجاشی در شرح حال یونس بن



علامه حلی در شرح حال یونس می‌گوید: ابو محمد - یونس بن عبدالرحمان - یکی از چهره‌های درخشان عالم تشیع است.^۱

قاضی نورالله شوشتری، درباره او آورده است: صاحب آل یقطین و مصاحب زبده «ماء طین»، و غلام با اخلاص «انزع بطین» بود. امام رضا علیه‌السلام او را وکیل، و در بیان علمای احمدی از قبیل انبیای بنی اسرائیل است.^۲

۳. آرای رجالیان

از تعبیر شیخ طوسی که گفته «قمی‌ها یونس را تضعیف کرده‌اند، ولی من او را ثقه می‌دانم»^۳ و نیز از توصیفات مانند «یونسی»^۴ در شرح حال برخی برای طعن، استفاده می‌شود که مدرسه قم در برخورد با روایات و اندیشه‌های یونس یک صدا نیستند. به طور کلی، موافقان و مخالفان یونس را می‌توان در یک تقسیم‌بندی اجمالی به چهار گروه دسته‌بندی کرد:

۱. حامیان یونس: کسانی که همواره در تعامل با اندیشه و خط فکری و روایات یونس بوده و با مخالفان ایشان مقابله کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به صالح بن سندی، ابراهیم بن هاشم، علی بن ابراهیم، محمد بن عیسی بن عبید، و کلینی اشاره کرد. در این میان، علی بن ابراهیم در دفاع از اندیشه‌های یونس و هشام بن حکم رساله‌ای با نام «فی معنی هشام و یونس» نوشته است، که در واقع پاسخ به مسائلی است که محمد بن بلال از او پرسیده است.^۵

يعقوب می‌نویسد: وی در مدینه در ایام امام رضا^۶ وفات نموده است (رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۷). مضمون این سخن در نقل کثی در شرح حال یونس بن یعقوب نیز آمده است: «...عن محمد بن عبدالحمید عن یونس بن یعقوب قال لی.. و ذکر آنه قال: انظروا الی ما ختم الله به لیونس قبضه الله مجاوراً لرسوله...» (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۱، ش ۷۲۴). محقق شوشتری معتقد است که یونس بن عبدالرحمان در زمان امام جواد^۷ وفات نموده است. بنابراین، یونس در خبر کثی، مراد یونس بن یعقوب است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۸۴، ش ۸۵۵۹).

۱. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۲۹۶، ش ۱۱۰۳.

۲. ر.ک: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۴۶، ش ۵۱۶۷، ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۸.

۴. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۶۹، ش ۵۴۸۴، ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۵-۵۸۸۷، ص ۳۶۱، ش ۵۳۴۷.

۵. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۲. **ناقلان روایات یونس:** گروه دوم افرادی هستند که در نگاشته‌های خود گزارشگر بسیاری روایات یونس در موضوعات گوناگون بوده‌اند، بدون اینکه مستقیماً به دفاع از اندیشه‌های هشام و یونس پردازند. این افراد شامل حسین بن سعید اهوازی، محمد بن حسن صفار، محمد بن یحیی العطار و برخی دیگر می‌شوند.

۳. **محدثان با رویکرد میانه:** گروه سوم از محدثان و راویان مانند ابن ولید و شاگردش شیخ صدوق، اختلاف آنان نسبت به یونس در حوزه عقاید خلاصه می‌شده است. در حوزه مسائل فقهی تعامل خوبی با روایات یونس داشته‌اند و معتقدند در کتب یونس مشکلی نیست، تنها مشکل در یکی از راه‌های منتهی به میراث یونس است. به ویژه جمله «ولایعتمد ولا یفتی به» نشان می‌دهد مقصود از کتب یونس، کتب فقهی اوست. شیخ صدوق در این باره می‌گوید: «سمعت محمد بن الحسن بن الولید یقول: کتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحة، یعتمد علیها الا ما یتفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فانه لایعتمد و لا یفتی به».^۱ از یک سو، ابن ولید حکم به صحت کتب فقهی یونس می‌دهد، از سوی دیگر، کتب روایی یونس در این حوزه نیز در صورتی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد که تنها از طریق محمد بن عیسی بن عبید^۲ گزارش نشده باشد.

۴. **مخالفان یونس:** گروه آخر، راویانی هستند که در جبهه مخالفان یونس قرار دارند. برخی از آنان مانند علی بن حدید، یونس بن بهمن، احمد بن محمد بن عیسی اشعری در مقطعی به مخالفت با یونس پرداخته و در نهایت از کرده خود پشیمان شده‌اند.^۳ یعقوب بن یزید انباری کتابی با عنوان «کتاب الطعن علی یونس»^۴ و سعد اشعری نیز کتابی با نام «کتاب الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس»^۵ نوشته‌اند. ناگفته پیداست که هشام بن حکم و میراث‌دار اصلی اندیشه ایشان، یعنی یونس بن عبدالرحمان، رهبر فکری گروهی از متکلمان امامیه در دوره خود و پس از آن به شمار می‌آیند. تعبیری مانند

۱. ر.ک: الفهرست، ص ۵۱۱، ش ۸۱۳.

۲. همان

۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۵، ش ۹۵۲.

۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۵.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.



«من اصحاب هشام»^۱ یا «یونسی»^۲ بیانگر پیروی یا مخالفت با تفکرات و اندیشه های هشام و شاگردان وی است. مخالفان کلامی هشام و برخی محدثان امامی که با دانش کلام مخالف بودند، به طور اصولی با او و مکتب وی مخالفت می کردند.^۳ انتقال اندیشه های کلامی و آثار علمی هشام و یونس در قم بیشتر از سوی محمد بن عیسی بن عبید و ابراهیم بن هاشم و فرزند او - علی بن ابراهیم - گسترش پیدا کرده است.

مرحوم آقا بزرگ طهرانی از نام این دو کتاب علی بن ابراهیم و سعد اشعری استفاده می کند که قمی و اشعری در مورد هشام و یونس اختلاف دیدگاه داشته اند. به گونه ای که سعد بن عبدالله اشعری در ردّ اندیشه هشام و علی بن ابراهیم در حمایت از آن کتاب نوشته اند.^۴ این گونه گزارش ها بیانگر وجود دو تفکر در مدرسه قم است. از این رو، تضعیف یونس بیشتر از این منظر تفسیر و تحلیل می شود. مرحوم وحید بهبهانی نیز در تعلیقه خود بر منهج المقال، ذیل شرح حال یونس، اشاره ای به چرایی این اختلاف می کند و این که این گونه طردها و طعن ها و حتی تکفیرها، بیشتر از برداشت های مخالفان ایشان بوده است.^۵

بدین سان این گونه اختلافات و نگارش کتاب در ردّ یا دفاع از هشام و یونس در مدرسه قم نشان می دهد که مخالفان یونس، پیروان اندیشه یونس را با اتهام به "یونسی" تضعیف می کردند.

ب. چرایی تضعیف یونس

جستجو در گفتار رجالیان و مطالعات تاریخی نشان می دهد که به لحاظ تاریخی، فضای حاکم بر عصر یونس و موضع گیری ها و صف بندی هایی که طرفداران دو جریان موافق و مخالف یونس داشته اند، سبب شده که بستر سازی تاریخی جریان مخالف یونس به تخطئه، انکار و نکوهش ایشان بپردازند. این جریان ها عبارتند از:

۱. جریان تخطئه هشام بن حکم و یونس

اختلاف عقاید و قرائت های متفاوت از گفتار معصومان علیهم السلام و توجه به مسائل کلامی و فلسفی مطرح در زمان هشام بن حکم و شاگردان وی، از عوامل اختلاف برانگیز بین جریان های زمان یونس

۱. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰.

۲. ر.ک: رجال الطوسی: ۳۶۹، ش ۵۴۸۴ و ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸ ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۵-۵۸۸۷.

۳. ر.ک: مجله تراننا، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۱۴۷-۱۶۸.

۴. ر.ک: الذریعه، ج ۱۹، ص ۷۰.

۵. ر.ک: تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۶۶-۳۶۷.

بوده است. یونس از جمله شاگردان برجسته هشام بوده و در برخی موارد جانشین او شده است. گزارش‌های رسیده از مناظرات و مباحثات کلامی و جبهه‌گیری‌ها و صف‌بندی‌هایی که طرفداران موافق و مخالف هشام گرفته‌اند، سبب تکفیر و تخطئه هشام و موافقان وی از جمله یونس شده است. از برخی روایاتی که در شرح حال هشام بن حکم نقل شده، مانند مناظره هشام بن حکم با هشام بن سالم که کشتی آن را نقل کرده است، در آن مناظره پانزده نفر از محدثان برجسته همچون جمیل بن دراج، محمد بن حمران و... اجتماع کرده و از هشام بن حکم تقاضا کردند که با هشام بن سالم راجع به توحید و صفات خدا مناظره کنند تا توانایی آن دو را در مناظره بیازمایند. هشام بن سالم مناظره را به شرط داوری محمد بن ابی عمیر، و هشام بن حکم نیز به شرط داوری محمد بن هشام پذیرفت. مناظره آغاز شد و هشام بن حکم در ضمن مناظره، ایجاد کلام خدا را به نواختن عود تشبیه کرد. این مسئله موجب اعتراض عبدالرحمان بن حجاج شد و او را به کفر متهم کرد. عبدالرحمان جریان را با ارسال نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و امام علیه السلام را به داوری خواند. امام در پاسخ نامه نوشت: «خداوند برتر از آن است که بتوان به کنه صفتش رسید. پس به آن چه خودش را توصیف کرده او را توصیف کنید و از غیر آن دوری کنید».^۱

در این گزارش، عبدالرحمان بن حجاج نه طرف مناظره بوده و نه داور. این قضاوت عجولانه او و سپس به داوری طلبیدن امام علیه السلام، نشان از سادگی و عجله و شتابزدگی وی داشته که به مجرد شنیدن سخن هشام بن حکم، بدون تدبر و دقت نظر به کفر هشام پرداخت. در حالی که هیچ‌گونه دلیلی در دسترس نیست که صرف تشبیه کلام خدا به عود سبب کفر شود؛ زیرا تشبیه برای تقریب به ذهن است. این گونه مناظرات سبب نکوهش و تکفیرهایی شده که منشأ آن اجتهادات و ناتوانی درک واقعیت و بساطت و سادگی برخی صحابیان در فهم و قرائت درست و نحوه برداشت از مباحث اعتقادی بوده است.

تبع در رجال کشتی به ویژه در شرح حال یونس و هشام بن حکم نشان می‌دهد که مهمترین عنصر در درگیری‌های رجالی، ریشه کلامی دارد و کشتی این فضا را خوب ترسیم می‌نماید. در نتیجه، در بسیاری از این گونه نزاع‌ها، ائمه اطهار علیهم السلام را داوری درگیری‌های خود قرار می‌دادند. ایشان با

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۸، ش ۵۰۰.

توجه به مصالح، گاه سکوت اختیار می‌کردند و در برخی موارد به پاسخ کلی اکتفا می‌کردند، و در مواردی در صورت فرض چنین اعتقادی، قائل آن را تخطئه یا تکذیب می‌کردند و...^۱ بنابراین، بعید نمی‌نماید که برخی طعن‌ها و لعن‌ها و قدح و جرح و تعدیل و جبهه‌گیری‌ها مربوط به اختلاف دیدگاه‌ها و برداشت‌های کلامی و فلسفی صحابی‌ان ائمه علیهم‌السلام باشد.

۲. یونس و برخورد قمی‌ها

قم نخستین مرکز تشیع در ایران است که در قرن‌های سوم و چهارم، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های شیعه در تدریس فقه و حدیث به شمار می‌رفت. اختلافات علمی مدرسه قم با کوفه به عواملی برمی‌گردد. از جمله آن، نص‌گرایی و وجود غالیان و حدیث‌سازان سبب شده است تا مدرسه قم برای مصون ماندن گفته‌های معصومان از آسیب‌های اندیشه غالیان، به سخت‌گیری در معیارهای پذیرش روایات و اصول توثیق و تضعیف روی آورند. سخت‌گیری ابن ولید استاد شیخ صدوق، و احمد بن محمد بن عیسی اشعری رئیس قمی‌ها در این باره، مشهور است.^۲

در میان محدثان قمی، شیخ صدوق به نقل از ابن ولید، روایات محمد بن عیسی بن عبید و متفردات وی از کتاب یونس بن عبد الرحمان را غیرقابل اعتماد می‌دانست.^۳ محمد بن عیسی از جمله محدثانی است که میراث حدیثی بغداد را در قم منتشر کرد و مورد توجه و قبول قرار گرفت، مگر نسخه محمد بن عیسی از کتب یونس، که دلیل و چرایی آن مشخص نیست. مشکل از محمد بن عیسی است یا یونس؟ همچنین شیخ طوسی به نقل از شیخ صدوق، از استادش ابن ولید چنین آورده است:

من از استادم [محمد بن الحسن ابن الولید] شنیدم که او تمام روایات کتاب‌های یونس بن عبد الرحمان را صحیح و قابل اعتماد دانسته است، مگر آن اخبار متفردی که از سوی «محمد بن عیسی بن عبید» از یونس نقل شده باشد، قابل استناد ندانسته است.^۴

این سخن بیانگر آن است که شیخ صدوق و استادش ابن ولید، اختلافشان نسبت به یونس بن عبد الرحمان بیشتر در محدوده مسائل کلامی است و در حوزه مسائل فقهی تعامل خوبی با روایات

۱. ر.ک: المنهج المقال، تعلیقة الوحید، ص ۳۷۸.

۲. ر.ک: مجله علوم حدیث: سال، بهار ۱۳۹۳، ش ۷۱، مقاله از نگارنده.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۴. ر.ک: الفهرست، ص ۱۸۲، ش ۷۸۹.

یونس داشته‌اند. شیخ صدوق در این باره می‌گوید: در کتب یونس تردیدی نیست، تنها مشکل در یکی از راه‌های منتهی به میراث یونس است.^۱ به ویژه جمله «لایعتمد ولا یفتی به» نشان می‌دهد مقصود از کتب یونس، کتب فقهی اوست. از این رو، ابن ولید، همه اخباری را که از کتاب‌های فقهی یونس بن عبدالرحمان گزارش شده را صحیح و معتبر قلمداد کرده است، اعم از این که آن روایات، مسند باشند یا مرسل؛ مگر روایات متفردی که ناقل آن تنها محمد بن عیسی بن عبید بوده باشد.

بنابراین، شهادت ابن ولید تنها بر این نکته دلالت دارد که روایات یونس، در غیر اخبار متفردی که فقط محمد بن عیسی بن عبید از وی نقل کرده، صحیح و معتبر است و منقولات یونس، بنا به دلایلی که ابن ولید از آن آگاه بوده است، از مضامین صحیح برخوردار است. شاید علت بی‌اعتمادی ابن ولید به روایات متفرد محمد بن عیسی از یونس نیز یا به دلیل کمی سن و انقطاع سند روایات وی به یونس، یا قابل اعتماد ندانستن نسخه محمد بن عیسی، یا دلایل دیگری که ابن ولید بدان اشاره نکرده است. صدوق در «من لایحضره الفقیه» از این روش استفاده کرده و به استادش ابن ولید اقتدا کرده و روایات عیسی بن عبید از یونس را گزارش نکرده است. زیرا در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه اذعان نموده که آن روایتی که بین او و خدا حجت است را نقل کرده و فتوا داده است. از این رو، از یونس روایت کرده و از محمد بن عیسی بن عبید نیز روایت گزارش کرده است، ولی از طریق محمد بن عیسی از یونس، روایتی گزارش نکرده است و ارتباط بین این دو را قبول نداشته است. ولی در سایر کتب خود، روایت محمد بن عیسی از یونس را روایت کرده است؛ زیرا سایر کتب صدوق، مصنفات ایشان است و کتاب فتوا نیست. افزون بر آنچه گفته شد، بعید نیست ادعای ابن ولید تنها براساس حدس و اجتهاد او بوده باشد؛ زیرا از برخی تعابیر متن روایت فهمیده می‌شود که «یونس بن عبدالرحمان» در نقل حدیث، شخصی محتاط و تیزبین و دارای فقاہت قوی در فهم حدیث بوده است و گفتار امام علیه السلام را هنگامی که به صحت نقل آن مطمئن نمی‌شد، برای دیگران نقل نمی‌کرد. تا آنجا که روزی یکی از شیعیان به وی اعتراض کرده و گفت: چرا در نقل و پذیرش حدیث سخت‌گیر هستید؟ چرا احادیث بسیاری از محدثان دیگر را قبول ندارید؟

محمد بن عیسی بن عبید در این باره می‌گوید: یونس در پاسخ چنین گفت: از هشام بن حکم شنیدم که از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل کرد: «همه حدیث‌هایی را که از قول ما نقل می‌کنند، نپذیرید، بلکه تنها احادیثی را بپذیرید که مطابق و موافق قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و یا این که



یکی از احادیث قبلی ما به درستی آن دلالت کند؛ زیرا مغیره بن سعید، احادیث مجعولی را در کتب پدرم داخل کرده است که پدرم آن‌ها را نگفته است. از خدا بترسید و احادیثی را که با سخن پروردگار عالم و سنت پیامبر ﷺ مخالف باشد، به عنوان احادیث ما به ما نسبت ندهید؛ چون ما هر وقت حدیثی را بیان می‌کنیم، می‌گوییم: خدا چنین گفته و پیامبر ﷺ چنان گفته است».

یونس در ادامه گفت: من به عراق آمدم و بسیاری از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام را دیدم و از آنان حدیث شنیدم و کتاب‌هایشان را دریافت کردم. سپس آن‌ها را به امام رضا علیه السلام عرضه کردم، امام بسیاری از آن‌ها را انکار و انتسابشان به امام صادق علیه السلام را رد کردند و فرمودند: «ابوالخطاب بر امام صادق علیه السلام دروغ بست. خدا او را لعنت کند و همچنین یاران او را که تا امروز در این روایات دست می‌برند و آن‌ها را در کتاب‌های اصحاب امام صادق علیه السلام داخل می‌کنند...»^۱

بدین‌سان، در شرح حال برخی راویان گفته شده «یونسی» است. چنان‌که پیشتر اشاره شد، تعبیر «یونسی» درباره برخی از راویان شیعی در کتاب رجال طوسی^۲ و یا در مشیخه فقیه، یکی از تعبیر مورد نزاع و ابهام‌آمیز در رجال شیعه است. از این رو، در مفهوم‌شناسی «یونسی»، معانی مختلفی برای آن گفته شده است. شیخ صدوق در تبیین طریق خود در المشیخه من لایحضره الفقیه، «یحیی بن ابی عمران» را توصیف به «یونسی» به معنای «تلمیذ یونس» دانسته است،^۳ یعنی ایشان از شاگردان یا پیرو اندیشه یونس بن عبد الرحمان است.^۴

بدین ترتیب، یونس به جهاتی مورد طعن و ردّ قمی‌ها بوده است و احادیث او را نمی‌پذیرفته‌اند. لذا شاگردی ابراهیم بن هاشم نزد یونس موجب عدم پذیرش روایات ابراهیم نزد قمی‌ها بوده است. به همین جهت، ابراهیم تظاهر به شاگردی یونس نمی‌کرده و از یونس بیشتر با واسطه نقل حدیث می‌کرده و روایات غیر یونس را نقل می‌کرد تا بتواند روایات اهل بیت علیه السلام را در مدرسه قم منتشر سازد. البته هنگامی که قمی‌ها موضع‌گیری‌های سرسختانه یونس در مقابل فتنه «واقفه» و دفاع جانانه

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱.

۲. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۶۱، ش ۵۳۴۶، و ص ۳۶۹، ش ۵۴۸۴، و ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸، و ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۵.

۳. ر.ک: المشیخه من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶.

۴. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸؛ ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۵.

وی از امامت امام رضا علیه السلام را مشاهده کرده‌اند، از دشمنی و طعن یونس دست برداشتند. فضل بن شاذان در این باره می‌گوید: احمد بن محمد بن عیسی از نکوهش یونس استغفار و توبه کرده است.^۱ این امر در پذیرش روایات ابراهیم بن هاشم نزد قمی‌ها مؤثر بوده است. شیخ طوسی نیز به رفتار قمی‌ها اشاره کرده و می‌گوید: یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام است. قمی‌ها او را تضعیف کرده‌اند، ولی من او را ثقه می‌دانم.^۲ این امر گویای واقعی‌تری است که قمی‌ها نسبت به شخصیت‌هایی مانند یونس و روایات او داشته‌اند.

کشی که کمتر در رجال خود به جمع‌بندی آراء رجالی در موارد اختلافی پرداخته، درباره یونس ورود پیدا کرده و تمامی روایات قدح را مخدوش و غیرمعقول دانسته و در جمع‌بندی و نقد روایات ذم یونس می‌گوید:

اگر به روایات ذم در باره یونس بنگرید، حتماً تعجب می‌کنید از این گونه اخباری که قمی‌ها در قدح یونس نقل کرده‌اند که با عقل انسان جور در نمی‌آید. بعید نیست این گونه روایات توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری قبل از رجوع وی از نظرش نقل کرده باشد یا توسط علی بن حدید به جهت مدارا با یونس گفته باشد.^۳

افزون بر این، محدثان و فقیهان پیشین امامی برای یونس و اندیشه‌های او جلالت و منزلت خاصی قائل بوده‌اند و در بیشتر ابواب فقهی، منقولات یونس را مستند فقهی خود قرار داده‌اند. مرحوم کلینی در الکافی از طریق محمد بن عیسی از یونس فراوان روایت گزارش کرده که این شیوه نشان می‌دهد سخن ابن ولید را قبول نداشته است. همچنین، در الکافی دو باب جداگانه به کلام و روایات یونس اختصاص داده است با عناوین: ۱. باب تفسیر ما یحلّ من النکاح و ما یحرّم، و الفرق بین النکاح و السفاح و الزنا؛^۴ ۲. باب العلة أنّ السهام لا تكون أكثر من سنة.^۵ این امر بیانگر آن است که قدما به منقولات یونس توجه ویژه‌ای قائل بوده‌اند.

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۵، ش ۹۵۲.

۲. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۴۶، ش ۵۱۶۷، ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۸.

۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۸، ش ۹۵۵.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۵ ص ۵۷۰.

۵. ر.ک: الکافی، ج ۷ ص ۸۳.

۳. یونس و اتهام به رأی و قیاس

برخی در پاسخ به دوگانگی و تضاد رجالیان با شخصیت یونس، بر این باورند که از یک سو، یونس از شخصیت‌های تأثیرگذار در اندیشه شیعه و نخستین عالمان شیعی است که به نقد و پالایش حدیث دست زده است. از سوی دیگر، قمی‌ها با بدترین ادبیات به وی حمله‌ور شده‌اند. تعبیری چون «ابن زان» و کتاب وی را «کتاب ولد الزنا» یا «کتاب زندیق» یاد کرده‌اند.

آدم بن محمد، قال حدثني علي بن محمد القمي، قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبدالله بن محمد الحجال، قال كنت عند أبي الحسن الرضا عليه السلام إذ ورد عليه كتاب يقرؤه، فقرأه ثم ضرب به الأرض، فقال هذا كتاب ابن زان لزانة هذا كتاب زندیق لغیر رسته فنظرت إليه فإذا كتاب يونس.^۱

۶۳



روشن است این‌گونه ادبیات دور از شأن و سیره اهل بیت علیهم السلام است و آن را درباره دشمنان و معاندانشان به کار نبرده‌اند، چه رسد به یونس بن عبدالرحمان. بدین جهت، نجاشی در شرح حال یونس با نقل دو روایت مفصل به معرفی شخصیت یونس اکتفا کرده است.^۲ همچنین علامه حلی ضمن مردود دانستن روایات نکوهش یونس، با گزارش دو روایت صحیح شخصیت ایشان را ستوده است.^۳

برخی در پاسخ به چرایی تضعیف یونس بر این گمانند که تضعیف یونس از سوی قمی‌ها، به جهت اتهام به رأی و قیاس و نقل بعضی احادیث فاسده بوده است. نیز محتوای برخی نقل‌ها که محمد بن عیسی بن عبید از یونس روایت کرده است که با آموزه‌های معارف اهل بیت علیهم السلام همخوانی ندارد و بیشتر با مکتب اهل سنت سازگار است. مانند روایت مرسل محمد بن عیسی از یونس از غیر واحد، از امام صادق علیه السلام که کلینی آن را در باب «جامع فی الحائض والمستحاضه» کتاب الکافی گزارش کرده که در آن تقسیم‌بندی سه‌گانه مستحاضه که محمد بن عیسی از یونس گزارش کرده^۴ و

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۷، ش ۹۵۵ و ص ۵۴۶، ش ۹۴۹، ص ۲۷۸، ش ۴۹۷.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸.

۳. ر.ک: خلاصه الاقوال، ص ۲۹۶، ش ۱۱۰۳.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۸۳-۸۸، ح ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۶. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ سَأَلُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَائِضِ وَالسُّنَّةِ فِي وَقْتِهِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَنَّ فِي الْحَائِضِ ثَلَاثَ سُنَنِ بَيْنَ فِيهَا كُلُّ مُشْكِلٍ لِمَنْ سَمِعَهَا وَفَهَمَهَا حَتَّى لَا يَدَعَ لِأَحَدٍ مَقَالًا فِيهِ بِالرَّأْيِ أَمَّا إِحْدَى السُّنَنِ فَالْحَائِضُ

همین تقسیم‌بندی را ابن قدامه در المغنی از احمد بن حنبل نقل کرده است. هر چند بعید است یونس از احمد بن حنبل روایت کرده باشد.^۱ بدین جهت، شاید مخالفت ابن ولید با یونس از این منظر تفسیر شود. نجاشی درباره روایت محمد بن عیسی از یونس به نقل از ابن ولید می‌گوید: «و ما تفرّد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لایعتمد علیه».^۲ بدین سان، برخی نسخه‌هایی که یونس نقل کرده، به نظر قمی‌ها مشکل داشته است.

نمونه دیگر، روایت یونس از جمعی (عمّن ذکره) از امام صادق علیه السلام درباره زکات فطره که قوت غالب را از آن استظهار یا برداشت کرده است، در حالی که در بقیه روایات باب، قوت غالب ندارد. نقل یونس در این باره متفرد است^۳ و تنها یونس گزارشگر آن است. بعید نیست یونس این روایت را

الَّتِي لَهَا أَيَّامٌ مَعْلُومَةٌ قَدْ أَحْصَتْهَا بِأَلَا اخْتِلَاطٍ عَلَيْهَا ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ وَ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُّ وَ هِيَ فِي ذَلِكَ تَعْرِفُ أَيَّامَهَا وَ مَبْلَغَ عَدَدِهَا فَإِنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا - فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ اسْتَحَاضَتْ فَاسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُّ فَأَتَتْ أُمَّ سَلَمَةَ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ تَدْعُ الصَّلَاةَ قَدَرًا أَقْرَانِهَا أَوْ قَدَرًا حَيْضِهَا ۚ وَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عِزْقٌ وَ أَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَسْتَنْفِرَ بِتُوبٍ وَ تُصَلِّيَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذِهِ سُنَّةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَانِهَا لَمْ تَخْتَلِطْ عَلَيْهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا كَمْ يَوْمٌ هِيَ وَ لَمْ يَقُلْ إِذَا زَادَتْ عَلَى كَذَا يَوْمًا فَأَتَتْ مُسْتَحَاضَةً وَ إِنَّمَا سَنَّ لَهَا أَيَّامًا مَعْلُومَةً مَا كَانَتْ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ بَعْدَ أَنْ تَعْرِفَهَا وَ كَذَلِكَ أَفْتَى أَبِي عليه السلام».

۱. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۸۳-۸۸، ح ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۶. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ سَأَلُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ وَ السَّنَةِ فِي وَفْتِهِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَنَّ فِي الْحَائِضِ ثَلَاثَ سَنَنِ بَيْنَ فِيهَا كُلِّ مُشْكِلٍ لِمَنْ سَمِعَهَا وَ فَهِمَهَا حَتَّى لَا يَدَعَ لِأَحَدٍ مَقَالًا فِيهِ بِالرَّأْيِ أَمَّا إِحْدَى السَّنَنِ فَالْحَائِضُ الَّتِي لَهَا أَيَّامٌ مَعْلُومَةٌ قَدْ أَحْصَتْهَا بِأَلَا اخْتِلَاطٍ عَلَيْهَا ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ وَ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُّ وَ هِيَ فِي ذَلِكَ تَعْرِفُ أَيَّامَهَا وَ مَبْلَغَ عَدَدِهَا فَإِنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا - فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ اسْتَحَاضَتْ فَاسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُّ فَأَتَتْ أُمَّ سَلَمَةَ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ تَدْعُ الصَّلَاةَ قَدَرًا أَقْرَانِهَا أَوْ قَدَرًا حَيْضِهَا ۚ وَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عِزْقٌ وَ أَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَسْتَنْفِرَ بِتُوبٍ وَ تُصَلِّيَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذِهِ سُنَّةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَانِهَا لَمْ تَخْتَلِطْ عَلَيْهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا كَمْ يَوْمٌ هِيَ وَ لَمْ يَقُلْ إِذَا زَادَتْ عَلَى كَذَا يَوْمًا فَأَتَتْ مُسْتَحَاضَةً وَ إِنَّمَا سَنَّ لَهَا أَيَّامًا مَعْلُومَةً مَا كَانَتْ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ بَعْدَ أَنْ تَعْرِفَهَا وَ كَذَلِكَ أَفْتَى أَبِي عليه السلام».

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۱۴. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَلْ عَلَى أَهْلِ الْبَوَادِي الْفِطْرَةُ قَالَ فَقَالَ الْفِطْرَةُ عَلَى كُلِّ مَنِ اقْتَاتَ قَوْتًا فَعَلَيْهِ أَنْ يُوَدَّى مِنْ ذَلِكَ الْقَوْتُ».

از چند نفر شنیده باشد و مضمونشان را جمع کرده و قوت غالب را نتیجه گرفته باشد. در واقع، روایت قوت غالب، استظهار یا برداشت یونس بن عبدالرحمان از برخی احادیث بوده است.^۱ لذا یونس را متهم به رأی و قیاس کرده‌اند.

مجلسی اول نیز معتقد است طعن قمی‌ها به جهت اجتهادات آنان از روایاتی است که آن را جایز نمی‌دانستند و در نتیجه یونس را ضعیف دانستند.

جستجو در منابع روایی، نشان می‌دهد بیشتر احادیثی که توسط یونس در موضوعات مختلف فقه، کلام، تفسیر و... گزارش شده، از مضمون محکم و صحیحی برخوردارند. یونس یک فقیه معمولی نبوده، بلکه فقیهی نقاد و تیزبین با بینش و شمم قوی در رفع ابهامات بوده است که همواره مدال افتخار تأیید علمی و فقهی امامان زمان خود را بر سینه داشته است. روشن است، مادامی که به صحت حدیث مطمئن نمی‌شد، آن را به دیگران نقل نمی‌کرد. شاهد این سخن، میراث حدیثی یونس است. او در این خصوص کتابی با عنوان «اختلاف الحدیث» یا «علل الحدیث»^۲ تدوین کرده است که در آن تعارضات و عیوب احادیث و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

کلینی به نقل از محمد بن عیسی بن عبید می‌گوید: در جلسه‌ای که من با اتفاق حسن بن علی بن فضال حضور داشتیم، یونس بن عبدالرحمان بر ما وارد شد و روایتی از امام رضا علیه السلام را نقل کرد. در این هنگام ابن فضال برخاست و سر یونس را بوسید و خطاب به وی گفت: «رحمک الله ابا محمد - یونس بن عبدالرحمان - لا تزال تجيء بالحديث الحق الذي يفرج الله به عنا».^۳ بدین ترتیب، شاید برخی آرای فقهی یونس مستند به اجتهادات ایشان بوده باشد، ولی اتهام به رأی و قیاس درباره یونس نیاز به دلایل، قرائن و شواهد دارد و قابل اثبات نیست.

ج. احادیث مدح و ذم یونس بن عبدالرحمان در یک نگاه کلی

شناخت شخصیت‌های حدیثی و اطلاع دقیق از وثاقت آن‌ها، به دلیل تأثیرگذاری بر نحوه رویارویی با احادیث ایشان، همواره مورد اهتمام رجال‌پژوهان شیعی بوده است. روشن است که کتاب «اختیار معرفة الرجال» از مهم‌ترین منابع فراگیر روایات مستند توثیق و نکوهش راویان است که روایات آن، از معصومان و بعضاً از مشایخ رجالی سده‌های دوم تا چهارم گزارش شده است.

۱. موسوی مددی، احمد، درس گفتارهای میراث مکتوب، درس ۵۸.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۶؛ الفهرست، ص ۵۱۱، ش ۸۱۳.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۷.

وجود روایات متعارض مدح و ذم در باره برخی راویان، استفاده از این منبع کهن تاریخی رجالی شیعه را دشوار کرده است.

یونس بن عبدالرحمان نخستین کسی است که برای حل تعارض روایات و برای برون رفت از آن، کتابی با عنوان «کتاب اختلاف الحديث» نگاشته است. وی از جمله راویانی است که روایت‌های متعارض در ستایش و نکوهش شخصیت او گزارش شده است. او از یک سو، در روایاتی مورد مدح و ستایش قرار گرفته و کشتی او را در شمار اصحاب اجماع و راویان خاص امامان کاظم و رضا علیهما السلام و فقیه برتر یاد کرده است.^۱ اکثر فقیهان شیعه به روایات یونس عمل کرده‌اند. از سوی دیگر، احادیثی دلالت بر نکوهش و ذم و لعن او گزارش شده است.

توثیق‌کنندگان یونس در تحلیل این دست روایات، رویکرد یکسانی دارند؛ آنان روایات مدح را اجمالاً پذیرفته و به نقد سندی و محتوایی روایات ذم پرداخته‌اند. این نوشتار می‌کوشد تا ضمن بررسی روایات دال بر ذم یونس، در صورت امکان پذیر نبودن نقد، به توجیه روایات طعن اشاره نماید.

۱. احادیث مدح و ستایش یونس

در میان احادیثی که به مدح و جلالت قدر و شخصیت علمی و معنوی یونس اشاره دارد، حدود سی روایت وجود دارد. بیشتر این روایات صحیح و از اعتبار سندی برخوردارند و برخی حتی آن‌ها را متواتر و قطعی دانسته‌اند. آیت‌الله خویی بیشتر احادیث مدح را صحیح دانسته است. افزون بر این، احادیث مدح یونس مورد تأیید عمل فقیهان، رجالیان و اجماع بر صحیح دانستن روایات اوست. با توجه به فراوانی و اعتبار و استواری محتوا و دلالت بیشتر روایات مدح ایشان، از بررسی موردی دلالت و اعتبار سند اخبار صرف نظر نموده و به یادآوری کلی آن‌ها در ضمن اهم عناوین اکتفا می‌نمایم:

- **صلابت و استواری در ایمان**^۲: یونس به دلیل ایمان استوار و محکم خود مورد ستایش قرار گرفته است.

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۲، ش ۹۳۳، ص ۵۴۵، ش ۹۴۶؛ علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۳۶ ح ۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۲؛ الغیبة للطوسی، ص ۶۳.



۶۷

- تأکید امام علیه السلام بر ترحم به یونس^۱ و اعتماد به آثار وی^۲: امامان معصوم علیهم السلام به ترحم و اعتماد به یونس و آثار وی توصیه کرده‌اند.
- یونس سلمان زمان خود است: او به عنوان سلمان زمان خود شناخته شده و این موضوع حاکی از جایگاه ویژه اوست.
- دعای امام در حق یونس و شایستگی او^۳: امامان برای یونس دعای خیر کرده و شایستگی او را تأیید کرده‌اند.
- مرجعیت علمی، دینی و فقهی یونس: یونس به عنوان مرجعی علمی و دینی شناخته شده و مورد اعتماد فقیهان قرار گرفته است.
- حقانیت اندیشه او و رضایت‌مندی امام علیه السلام از یونس: امامان از اندیشه و عملکرد یونس رضایت داشته‌اند و به او اعتماد کرده‌اند.
- دستور به مدارا در نقل حدیث از حسودان و کوتاه‌فکران زمانه^۴: امامان به مدارا و تسامح در نقل حدیث از یونس توصیه کرده‌اند.
- تضمین بهشتی بودن یونس توسط امام رضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام بارها بهشتی بودن یونس را تضمین کرده است.^۵

۲. احادیث قدح یونس

در مقابل روایات مدح یونس بن عبدالرحمان، به روایاتی برمی‌خوریم که ایشان را مورد ذم و طعن و گاه مورد لعن و ناسزا قرار داده است. این امر سبب شده که برخی رجالیان و قمی‌ها ایشان را غیر موثق بدانند. بررسی تک‌تک این روایات نشان می‌دهد که این گونه روایات غالباً به لحاظ دلالت و سند، ضعیف، مجهول یا مرسل هستند^۶ و بیشتر راویان اخبار قدح در منابع رجال تضعیف یا

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۸ ش ۹۱۳، ۱.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۹، ش ۹۱۵. همان، ص ۵۳۹، ش ۹۱۸.

۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۶ ش ۹۲۲، همان، ص ۴۸۷، ش ۹۲۵، ص ۴۸۶ ش ۹۲۳، ص ۴۸۹، ش ۹۳۲، ص ۴۹۰، ش ۶۳۶، ص ۴۸۹، ش ۹۳۱.

۴. همان، ص ۵۴۰، ش ۹۲۴.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰. «أن الرضا علیه السلام ضمن لیونس الجته ثلاث مرّات».

۶. همان، ص ۵۴۳، ش ۹۳۷-۹۴۶-۹۴۸-۹۴۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۱۴ — ۲۰۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۹، ش ۱۳۳۵۷.

مجهولند. بعيد نيست كه جريان و جبهه مخالف يونس براي بدنام كردن او و تضعيف موقعيت وي، روايات ذم و طعن يونس را جعل کرده باشند.

از سوى ديگر، با توجه به جبهه‌گيري‌هاي قمى‌ها و برخوردهاي تندى كه با يونس بن عبدالرحمان در ابتدای امر داشته‌اند، اين احتمال تقويت مى‌شود كه بخشي از اين گونه روايات توسط آنان جعل و نشر شده باشد. افزون بر اين، روايات قدح معارض با احاديث صحيح و معتبرى است كه يونس را جزو اصحاب اجماع و فقيهان و عالمان برجسته اصحاب امامان كاظم و رضا عليه‌السلام دانسته‌اند.^۱ بدین ترتيب، فقها به اخبار قدح و ذم يونس توجه نكرده و آن‌ها را مردود اعلام نموده و از عمل به روايات قدح او اعراض کرده‌اند.^۲

مجموع رواياتى كه در نكوهش يونس گزارش شده، به لحاظ محتوايى گونه‌هاي متفاوتى دارد كه در نگاه كلى مى‌توان آن‌ها را در شش موضوع تقسيم‌بندي كرد:

يك. احاديث لعن يونس

جستجو و بررسي محتوايى روايات ذم يونس نشان مى‌دهد كه در برخى روايات، يونس و اصحابش مورد لعن و طرد واقع شده‌اند. اين احاديث در رجال كشي به شماره‌هاي ۹۳۸^۳، ۹۴۰^۴ و در مستطرفات ابن اديس گزارش شده است.^۵

نقد و بررسي احاديث لعن يونس: با توجه به مستندات روايي مدح يونس، به دلايل چنگدانه، روايات لعن ايشان مخدوش است:

الف. ضعف راويان: بررسي رجالي راويان اسانيد روايات لعن نشان مى‌دهد كه برخى راويان ضعيف و غير قابل اعتماد در سند قرار گرفته‌اند. مانند علي بن محمد قتيبة النيشابوري كه بيشترين روايات ذم يونس توسط وي گزارش شده است.^۶ هرچند وي استاد كشي است، ولي در رجال نه مدح شده و نه توثيق. سخن شيخ طوسي كه در مدح وي گفته «فاضل» مربوط به مدح در خصوصيات

۱. ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ص ۵۳۸، ش ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۲۰، ۹۲۴ و...

۲. ر.ك: معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۰۱-۲۰۸، ش ۱۳۸۳۴؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۱۸۳، ش ۸۵۵۹.

۳. ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ص ۴۹۱، ش ۹۴۰.

۴. اختيار معرفة الرجال، ص ۴۹۱، ش ۹۳۸.

۵. ر.ك: مستطرفات السرائر، ج ۳، ص ۵۸۰.

۶. ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ص ۵۴۴، ش ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۴۵، ۹۴۴، ۹۴۳، ۹۴۲، ۹۴۱، ۹۴۰ و ۹۵۲.



نفسانی و کمالات اوست، نه به اعتبار راوی بودن.^۱ روشن است که اعتماد کُشی دلیل بر وثاقت راوی نیست؛ زیرا نجاشی در شرح حال کُشی می‌گوید: وی فراوان از افراد ضعیف نقل روایت کرده است.^۲ همچنین، محمد بن بادیه در سند دوم کُشی، در منابع رجال جرح و تعدیل نشده و مجهول است. بررسی رجالی اسانید روایات کُشی نشان می‌دهد وی از راویان بسیاری که در رجال تضعیف شده‌اند، نقل روایت کرده است. همانند؛ نصر بن صباح، آدم بن محمد القلانسی، عبدالله بن محمد شامی دمشقی و...

آیت‌الله خویی ذیل احادیث لعن یونس می‌نویسد:

این روایات ضعیف‌اند؛ زیرا در سند آن علی بن محمد قتیبی، محمد بن بادیه و محمد بن الفضیل بصری قرار دارند که در رجال تضعیف شده‌اند و نیز ارسال و افتادگی در برخی سند آن رخ داده است.^۳

اما روایت ابن ادریس در السرائر، افزون بر این که محمد بن الفضیل البصری راوی حدیث، ضعیف است، افتادگی و حذف در سند رخ داده است. همچنین، طریق ابن ادریس در جامع بزنی راویان مجهول و ضعیف قرار دارند. بنابراین، سند هر یک از اخبار مذکور مخدوش است به وجود راویان ضعیف و ارسال.

ب. **تقیّه؛ تقیه و کتمان سرّ** - به جهت حفظ جان خود و یا شیعیان - از ضروریات اندیشه شیعه به شمار می‌آید. از این رو، برجسته‌ترین شخصیت‌ها و اجلای امامی چون هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمان، زراره بن أعین و... در رجال کُشی و برخی منابع رجالی به دو گونه متفاوت توثیق و تضعیف شده‌اند. تتبع و تحلیل رجالی نشان از ساختگی بودن بیشتر روایات لعن و طعن ایشان دارد یا برای حفظ جان آنان به گونه تقیه صادر شده‌اند.

روشن است در صورت دفاع قاطع ائمه علیهم‌السلام از آنان، در برخی موارد سبب می‌شد شرایط زندگی برای آنان دشوار شود و دستگاه حاکم، مخالفان فکری و دوستان حسود، به سخت‌گیری خود بر آنان بیفزایند. از این رو، در راستای حفظ و حراست از آنان گاهی تعبیر مذمت‌آمیزی از سوی برخی ائمه در مورد برخی صحابی‌ان نقل شده است. چنان‌چه امام صادق علیه‌السلام به فرزند زراره فرمود:

۱. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۷۱، ش ۸۴۷۵.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۷۲، ش ۱۰۱۸.

۳. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ش ۱۳۸۳۴.

سلام مرا به پدرت برسان و بگو عیب جویری و نکوهش من به تو، به دلیل دفاع و صیانت از توست؛ چون دشمنان ما در مورد کسی که محبوب ما باشد از هیچ گونه آزاری فروگذار نمی کنند. چون تو به محبت و خدمت به ما و خانواده ما معرفی، شر آنان را از تو دفع می کنم.^۱

سپس حضرت به سوراخ کردن کشتی به دست خضر که در قرآن آمده، اشاره کرده است. در برخی از روایات به سوء عاقبت، عدم رعایت تقیه و... اشاره شده است.^۲ افزون بر آن، روایات لعن یونس^۳ بیشتر از روایات لعن زراره نیست، در حالی که تمامی آن ها به جهات و مصالح تقیه ای و برای حفظ جان زراره حمل شده اند.^۴ بدین ترتیب، فرض صدور این گونه روایات از سوی امام، بعید نیست برای مصلحت اهم صادر شده باشد. یا این که روایات ذم از سوی افراد حسود و از روی رقابت و رشک ورزی به شخصیت علمی و معنوی یونس جعل شده باشند. به ویژه روایتی که در «السرائر» آمده، یادآور حضور امام کاظم علیه السلام در بصره است. به جهت حبس آن حضرت در بصره در زندان عیسی بن جعفر دوانیقی، در حالی که گزارشی از ملاقات جامعه شیعه با آن حضرت نقل نشده است. بنابراین، هیچ یک از احادیث لعن به لحاظ محتوایی قابل دفاع نیست.

دو. نسبت های ناروا به یونس و آثارش

برخی از احادیثی که در مذمت یونس گزارش شده، روایاتی است که در آن امام رضا علیه السلام یونس را با دشنام و تعابیری چون «ابن زان» و کتاب وی را «کتاب ولد الزنا» یا «کتاب زندیق» یاد کرده است. این روایات در رجال کشی به شماره های ۹۴۷، ۹۴۵، ۹۵۵ آمده است.^۵ همچنین، در گزارش مسعودی در اثبات الوصیه، پس از شهادت امام رضا علیه السلام، ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، عبدالرحمان بن حجاج، یونس بن عبدالرحمان و گروهی دیگر از افراد برجسته و مورد اعتماد شیعه، در خانه عبدالرحمان بن حجاج گرد آمده و سوگوار آن حضرت بودند. یونس به آنان خطاب کرد گریه بس است. امام بعدی کیست؟ تا این کودک (امام جواد ع) بزرگ شود، چه فردی

۱. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۰، ش ۲۲۱.

۲. رک: الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ۳۷۰، ۳۷۲.

۳. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۱، ش ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲ و... .

۴. رک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۴۲، ش ۱۳۳۵۷.

۵. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۷، ش ۹۵۵؛ ص ۵۴۶، ش ۹۴۹.



مسئولیت پاسخگویی به نیازهای جامعه شیعه را بر عهده خواهد گرفت؟ ریان بن صلت با شنیدن این سخنان خشمگین شد و برخاست و بیخ گلوی یونس را گرفت و چند سیلی به او زد و گفت: ای ابن الفاعله، تو پیش ما ادعای ایمان می‌کنی، ولی در دلت شک داری و مشرک هستی؟ اگر مقام امامت آن کودک از طرف خدا باشد، باید بدانی که تفاوتی میان کودک یک روزه و پیرمرد صد ساله نیست، اما اگر از طرف خدا نباشد، حتی اگر او هزار ساله هم شود، با دیگر مردم تفاوتی نخواهد داشت. این معیار مهم، چیزی است که باید به آن توجه کرد و...^۱

نقد و بررسی: مستند این گزارش به دلایل زیر قابل نقد است:

الف. ضعف راویان: دقت در اسناد آن نشان می‌دهد برخی اسناد آن مرسل و برخی دیگر راویان ضعیف در سند آن واقع شده‌اند، مانند آدم بن محمد القلانسی که شیخ طوسی او را ضعیف دانسته است. همچنین، علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی در رجال توثیق نشده و مجهول است. مرحوم خویی ذیل روایت وی می‌نویسد: «خبر مذکور به واسطه علی بن محمد القمی ضعیف است». افزون بر آن، سند روایت شماره ۹۵۵ کشی نیز مرسل است.

ب. تقیه: احمد بن محمد بن عیسی راوی خبر دوم (ش ۹۴۷)، هرچند در ابتدا یونس را مورد طعن و ذم قرار داده، ولی بعدها از نظرش برگشته و توبه کرده است. فضل بن شاذان در این باره می‌گوید: «احمد بن محمد بن عیسی توبه کرد و از بدگویی به یونس پوزش خواست». این امر نشان می‌دهد جرح و تعدیل برخی صحابی‌ان براساس برداشت‌های شخصی و مبانی حدیثی و اختلاف در اندیشه‌های اعتقادی‌شان بوده است. به ویژه تعبیر «من و قبیعت» نمایانگر مردود بودن طعن و طرد یونس است.

ج. تعارض با روایات مدح: نسبت‌های دال بر زنازاده بودن یونس از سوی امام رضا (ع) معارض با روایات معتبر و صحیح‌السندی است که از سوی آن حضرت و امام جواد (ع) بشارت بر بهشتی بودن و تکرار رحمت الهی در حق یونس ابراز داشته‌اند. این دو دسته روایات قابل جمع نیستند.

د. احتمال جعل توسط مخالفان: بعید نیست مخالفان یونس برای متزلزل کردن موقعیت او، این گونه روایات را در ذم وی جعل کرده باشند؛ چرا که این گونه ادبیات و تعبیر از ساحت قدسی معصومان به دور است. بنابراین، احتمال دارد روایات نکوهش، طعن و لعن یونس از سوی

۱. ر.ک: اثبات الوصیة، ص ۲۲۰.

جریان‌های انحرافی مانند واقفیه و جریان غلات که از مخالفان سرسخت یونس به شمار می‌آیند، در اوایل امامت امام رضا علیه السلام جعل شده باشد؛ زیرا یونس از مخالفان و مبارزان واقفیه بوده است، و آنان تلاش زیادی در تطمیع و جذب یونس نموده‌اند. هرچند عقیق ماند، ولی در تخریب چهره یونس، دست به شایعات و نقل اکاذیب مبادرت کردند تا نگاه شیعیان را نسبت به وی مخدوش سازند و از نفوذ وی در میان شیعیان که تأثیرگذار بود، بکاهند و راویان بعدی آن طعن‌ها را در نگاشته‌هایشان نقل کرده‌اند. همچنین، یونس در مبارزه با اندیشه انحرافی غالیان، کتابی با عنوان «الرد علی الغلاة» پرداخت.^۱ روشن است موضع‌گیری‌های یونس در مقابل غلات می‌تواند انگیزه‌ای برای جعل روایات علیه ایشان از سوی غالیان باشد.

افزون بر این، امام جواد علیه السلام در عیادت از احمد بن ابی خلف و امام هادی علیه السلام با تورق کردن کتاب «یوم وليله» یونس بن عبد الرحمان، چند مرتبه برای او طلب رحمت فرستادند و محتوای آن را سخن حق و دین خود و اجداد گرامیش یاد کرده‌اند.^۲ نجاشی نیز در نقل معتبری از داود بن القاسم جعفری می‌گوید: هنگامی که کتاب «یوم و ليله» را بر امام حسن عسگری علیه السلام عرضه کردم، امام در پاسخ فرمودند: «این کتاب تصنیف چه کسی است؟» گفتیم: «تصنیف یونس مولا آل یقظین». امام علیه السلام دعا کردند و فرمودند: «أعطاه الله بكل حرف نوراً يوم القيامة».^۳

هـ. سند ضعیف: حدیثی که در آن امام رضا علیه السلام یونس را از شاگردان با واسطه ابوشاکر دیصانی دانسته، که پیش‌تر به آن اشاره شد، سند آن ضعیف و مرسل است.^۴ از این رو، به لحاظ سندی قابل اعتماد نیست. افزون بر این، خبر مذکور بر قدح شخص هشام که شاگرد بی‌واسطه ابوشاکر بوده، دلالت نمی‌کند، چه رسد به یونس؛ زیرا صرف اینکه فردی، شاگرد زندیقی باشد، مستلزم زندیق بودن خود او نیست و دلالت بر ذم هشام و یونس ندارد.

اما روایت مسعودی در تشکیک امر امامت امام جواد علیه السلام از سوی یونس، پاسخ آن است که اولاً سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است و ثانیاً دور از واقعیت و شخصیت یونس است که اطلاع بر این گونه مباحث کلامی نداشته باشد و در آن تشکیک نماید. همچنین، از ریان بن صلت بعید است

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۲. ر.ک: معرفة الرجال، ص ۵۳۸، ش ۹۱۳-۹۱۵.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸.

۴. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۸۷؛ تحریر الطاوسی، ص ۶۲۵-۶۴۰.



با توجه به آموزه‌هایی که از ائمه علیهم‌السلام آموخته، یونس را با تعبیر «یا ابن الفاعله» خطاب قرار دهد. بر فرض وجود چنین صحنه‌هایی، احتمال دارد به جهات و مصالح تقیه‌ای و برای حفظ جان امام و شیعیان و مانند آن، این صحنه را ترتیب داده‌اند.

سه. نادرستی اعتقاد یونس

برخی روایات دال بر نکوهش یونس، ناظر به اعتقاد ناصواب ایشان نسبت به برخی آموزه‌های دینی دارد. تتبع در روایات نکوهش یونس نشان می‌دهد که چهار روایت در رجال کشی به شماره‌های ۹۳۷، ۹۴۲، ۹۵۰، و ۵۰۳ گزارش شده است^۱ و یک روایت نیز در عیون المعجزات آمده است.^۲

نقد و بررسی: مستند این گزارش‌ها، از دو جهت قابل نقد است:

الف. ضعف سندی روایات: هریک از احادیث یاد شده به لحاظ سند قابل اعتماد نیستند؛ زیرا برخی راویان سند ضعیف و مجهولند، مانند: علی بن محمد، یونس بن بهمن، طاهر بن عیسی، و الشجاعی.^۳ برخی اسانید آن مرسل است، مانند: روایت بی‌واسطه کشی از علی بن حسن بن فضال، روایت حسین بن عبدالوهاب، و روایت عیون المعجزات از صفوان بن یحیی.

ب. بعید بودن اعتبار محتوایی روایات: بعید نیست که این گونه سخنان ساختگی و توسط جاعلان حدیث جعل شده باشند؛^۴ زیرا چگونه ممکن است کسی که مورد وثوق و اعتماد امام کاظم و رضا علیه‌السلام بوده و امامان علیهم‌السلام با تعبیر گوناگون ایمان و اندیشه فکری یونس را تأیید کرده‌اند^۵ و شهادت به بهشتی بودن یونس داده‌اند، خلاف عقاید ائمه علیهم‌السلام سخن بگویند و لسان اهل بیت را نفهمد یا دارای انحراف اعتقادی باشد؟ اگر چنین گزارش‌هایی از سوی یونس که از مشاهیر امامیه به شمار می‌رفت، در میان صحابی‌ان مطرح بود، بی‌تردید دیگران آن را منتشر می‌ساختند. در حالی که احادیث بسیاری در پایداری و استقامت در امر امامت و ولایت‌پذیری وی اشاره دارد. دور از واقعیت نیست که مخالفان یونس به او نسبت داده باشند.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۳، ش ۹۳۷.

۲. ر.ک: عیون المعجزات، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹ ش ۱۲.

۳. ر.ک: معجم الرجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۲۰-۲۲۲، ش ۱۳۸۶۳.

۴. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۴۱.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۹، ش ۱۰۵۰.

در دیگر گفته‌های امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال عبدالعزیز بن المهتدی که "معالم دینم را از چه کسی فرا گیرم؟" ارجاع دادند به یونس بن عبدالرحمان. این یعنی سلامت اندیشه‌های یونس.^۱ بر فرض پدیدار شدن خطا در یونس، این نمی‌تواند قدح در اعتقاد وی به شمار آید؛ زیرا از برخی معصومان سخنانی در تأیید اندیشه وی بعد از مرگش نقل شده است که دلالت بر سلامت اعتقاد یونس دارد.^۲

بدین ترتیب: به هر سخنی نمی‌شود اعتماد کرد و گفتار هر گزارشگری را نمی‌شود پذیرفت. این گونه عقاید در مورد یونس، در حالی که گزارشگران این سخنان بیشتر از سوی راویان ضعیف و مجهول و مسئله‌دار روایت شده‌اند، و نیز در این گونه موارد باید به دیگر روایات وی در این حوزه‌ها رجوع کرد، بررسی‌های روایات اعتقادی وی در منابع حدیثی نشان می‌دهد صحیح‌ترین منقولات از سوی یونس در این عرصه‌ها نقل شده است.

ناگفته پیداست - به گفته مرحوم مامقانی بعد از نقل روایات ذم - یونس از دوستان حسود زمان خود ایمن نبوده است؛ و امام برای حفظ جان وی و جلوگیری از سخت‌گیری حسودان این گونه گفته باشد.^۳ چه اینکه امام رضا علیه السلام در مقابل ناسزاگویان به یونس فرمود: با آنان مدارا کن؛ زیرا آنان ظرفیت مطالب شما را ندارند.^۴ با توجه به منزلت و جایگاه علمی و معنوی یونس، از واقعیت به دور است که آنچه را که بیشتر مردم جزئی از اعتقادات شیعه می‌دانند، او نداند.

افزون بر این، بعید نیست برخی از این عقاید انتساب آن به یونس بن عبدالرحمان، از خلط تشابه اسمی با یونس بن ظبیان بوده باشد که متهم به غلو است.^۵ رجالیان وی را ضعیف و روایات او را قابل استناد نمی‌دانند.

افزون بر پاسخ‌های مذکور، برخی از این روایات، همانند خبر نخست، قدح و ذم یونس محسوب نمی‌شود. زیرا مراد امام از «کذب» به معنای مصطلح نیست بلکه به معنای نادرستی گمان یونس دلالت دارد، نه اینکه یونس اعتقاد قطعی بر خلقت بهشت بعد از آدم داشته و امام او را تکذیب کرده

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۸، ش ۹۱۰-۹۳۵.

۲. ر.ک: تحریر الطاووسی، ص ۶۳۱، ش ۴۷۱.

۳. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۴۲، چاپ سنگی.

۴. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۲، ش ۹۲۹ (... دارهم فإن عقولهم لاتبلغ).

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ش ۵۰۱.



باشد، بلکه گمان به این امر داشته و امام علیه السلام حدس و گمان او را تخطئه فرموده‌اند. بنابراین، چنین گمانی ممکن است برای هر کسی در حوزه‌های مختلف اعتقادی رخ دهد، این مضر به حال گمان‌کننده نیست. و نیز از خبر مذکور استفاده می‌شود که یونس در مقام جویایی و حقیقت‌یابی دارای اعتقاد درست و ناب از امام علیه السلام بوده است.

چهار. عدم جواز اقتدا بر یونس

در برخی احادیث قدح یونس، دستور عدم اقتدا به ایشان و اصحاب وی در نماز جماعت آمده است. کُشی در این باره دو روایت از امام رضا و امام جواد علیه السلام نقل کرده^۱ و یک روایت نیز از شیخ صدوق در امالی گزارش شده است.^۲

نقد و بررسی: در نقد این ادعا باید گفت:

الف. **ضعف راویان سند نخست:** برخی راویان سند نخست در رجال تضعیف شده‌اند، مانند آدم بن محمد القلانسی و علی بن محمد القمی. هرچند راویان حدیث امالی ثقة‌اند.

ب. **گزارش‌های مشابه:** گزارش‌های مشابه در باره هشام بن حکم نیز آمده است که در آن ابوعلی بن راشد از اقتدای نماز جماعت پشت سر اصحاب هشام از امام جواد علیه السلام پرسیده و آن حضرت پاسخ را به علی بن حدید ارجاع داده‌اند.^۳ این امر بیان‌گر آن است که امام شاید نگران برداشت انحرافی مخاطب بوده، لذا به جهت مصالحی پاسخ صریح او را نداده است. افزون بر آن، کُشی به نقل از فضل بن شاذان می‌گوید: علی بن حدید در باطن خود تمایل به هشام بن حکم و یونس داشته است. امام راوی را از اقتدا به یونس منع نکرده و بلکه فرمود: «علی بن حدید از این امر امتناع می‌ورزد». بعید نیست ارجاع امام به علی بن حدید، در واقع برای حفظ شأن آن دو بوده و یا به جهت کدورتی که بینشان بوده است.

ج. سخنان منسوب به یونس: ممکن است این گونه روایات به جهت برخی سخنانی که به ایشان منسوب بود و در آن زمان شهرت داشته و رأی ایشان نبوده، یا اجتهاد و خطایی از یونس سر زده یا اینکه در مقام دفاع و حفظ جان وی از دست حسودان و معاندان، صادر شده باشد. ناگفته پیداست این گونه سخنان در شرح حال تعداد زیادی از راویان چون جعفر بن عیسی، زراره بن أعین، هشام بن

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۶ ش ۹۵۱.

۲. ر.ک: الامالی للصدوق، ص ۲۲۹، المجلس السابع والاربعون ح ۳.

۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۶، ش ۴۹۹.

حکم، مفضل بن عمر و جابر بن یزید جعفی نیز آمده است که در آن تا سرحد تکفیر آنان سخن گفته‌اند. بسا این امر از سردیانت و دلسوزی و حفظ و حراست از دین بوده باشد که به لحاظ اجتهاد و اعتقادشان چیزهایی را که از کسی نمی‌پسندیدند، به طرد اندیشه و تخطئه همدیگر می‌پرداختند.^۱ بنابراین، بعید نیست عدم درک صحیح از آرا و عقاید همدیگر سبب شده اختلاف به امام کشیده شود و امام در داوری بینشان، گاهی آنان را از ورود به نزاع منع می‌کردند، و در برخی موارد سکوت اختیار می‌کردند و در مواردی بر فرض چنین اعتقادی، اقتدا به آن را جایز نمی‌دانستند.

پنج. گلایه‌مندی یونس از مهاجرت و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

این دسته احادیث شامل سه روایت با مضمون یکسان است که یونس از سفر امام رضا علیه السلام به خراسان انتقاد کرده است. این سه روایت در گزارش کشی به شماره‌های ۹۵۳، ۹۴۴، و ۹۴۳ آمده است.^۲

نقد و بررسی: مستند این گزارش به دلایل زیر مخدوش است:

الف. ضعف سندی روایات: چنان‌که پیشتر اشاره شد، برخی راویان سند در رجال تضعیف شده‌اند، مانند آدم بن محمد القلانسی، علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری، علی بن محمد القمی، والحضینی^۳ محمد بن ابراهیم.

ب. عدم دلالت بر نکوهش یونس: روایات مذکور دلالت بر نکوهش یونس ندارد؛ زیرا یونس با توجه به آموزه‌هایی که به واسطه ائمه علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بود، بر این باور بود که خلافتی که از حضرت امیر علیه السلام غصب شده، با ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اهل بیت برمی‌گردد. بدیهی است یونس بر اساس این آموخته‌ها و آموزه‌ها، پذیرفتن خلافت امام رضا علیه السلام از سوی مأمون عباسی را غیر ممکن و محال می‌دانست.

یونس پذیرفتن ولایت‌عهدی از سوی امام رضا علیه السلام را تخلف از گفته‌ها و وعده‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلقی می‌کرد که نقض نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله و انبیاء لازم می‌آید. بر این اساس، یونس

۱. ر.ک: تعلیقة الوحید علی المنهج المقال، ص ۳۷۷.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۷، ش ۹۵۳.

۳. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۲۱-۲۲۳، ش ۱۳۸۶۳.

به لحاظ مبانی کلامی و اعتقادی، پذیرفتن ولایت عهدی از سوی امام را غیر ممکن می دانست.^۱ این اعتقاد قدحی برای یونس محسوب نمی شود.

شش. وجاده بودن روایات یونس

در سلسله اسناد یک حدیث، راویان با تعبیر مختلفی مانند «حدّثنا»، «اخبرني»، «سمعت»، «اجزت» و... چگونگی دریافت و تحمل و ادای حدیث را بیان می کنند. یکی از راه های دریافت حدیث «سماع» است که شاگرد حدیث را از زبان استاد خود بشنود. در این گزارش، یعقوب بن یزید می گوید که روایات یونس از طریق مسموعات او نیست بلکه از طریق وجاده نقل شده است. کسّی نیز در نقلی از یعقوب بن یزید به آن تصریح کرده است؛ جعفر بن معروف، قال سمعت یعقوب بن یزید، يقع في يونس و يقول كان يروي الأحاديث من غير سماع.^۲

۷۷



نقد و بررسی: روشن است که این سخن دلالت بر نکوهش یونس ندارد؛ زیرا یکی از طرق دریافت حدیث، «وجاده»^۳ است. این گونه شیوه دریافت حدیث قدح محسوب نمی شود و معلوم نیست یعقوب بن یزید آن را قدحی برای یونس بداند. اگر آن را قدح می دانست، در این صورت از تعبیر الفاظ جرح مانند «یضع الحدیث»، «لیس بنقی الحدیث» و... در نکوهش یونس استفاده می کرد.

بنابراین، بعید نیست مراد یعقوب این بوده که بفهماند نحوه دریافت حدیث یونس وجاده ای بوده است. این بیانگر آن است که یونس افزون بر شیوه سماع از طریق وجاده نیز نقل حدیث می کرده و آن را جایز می شمرده است.^۴

۱. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۳، ش ۹۴۶.

۳. وجاده؛ آن است که راوی به کتاب حدیثی دست یابد، بدون آنکه دستیابی او به کتاب از طریق مناوله و واگذاری خود استاد باشد، و یا با اجازه، سماع یا قرائت همراه باشد. در چنین صورتی انتساب کتاب به مؤلف آن نیازمند به دلیل و قرینه است. در زمان ما بیشتر شیوه انتقال حدیث پس از شهرت کتاب ها و رواج آنها به گونه وجاده ای است. الرعاية، ص ۱۵۰؛ وصول الاخیار، ص ۴۴۱؛ الوجیزه، ص ۵۴۸؛ مقباس الهدایة، ج ۳ ص ۱۶۵.

۴. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳ ص ۳۴۱.

محقق شوشتری در جمع‌بندی روایات جرح یونس بر این باور است که اخبار مدح یونس متواتر است و احادیث نکوهش او شاذ و نادرند، همانند اخباری که درباره هشام بن حکم و زراره و برخی اجله ساخته‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

یونس از سوی جریان‌های مخالف و معاند مورد اتهام، طعن و طرد قرار گرفته است. وی یکی از محدثان پرآوازه شیعی است که مورد هجومه ناجوانمردانه قرار گرفته و در این نگاشته به بررسی چرایی آن و نقد و مخدوش ساختن هرگونه اتهام به ایشان پرداخته شده است. با توجه به پاسخ‌های ارائه شده و اشکال‌های خاصی که هر دسته از روایات ذم به آن دچار است، در یک نگاه کلان و اجمالی می‌توان به این جمع‌بندی رسید:

۱. **روایات مدح:** با توجه به تضافر و کثرت این روایات، به عقیده برخی، متواتر است؛ زیرا بیش از سی روایت صحیح و غیرصحیح که همراه با عمل علما و اجماع بر صحت روایات یونس بن عبدالرحمان دارد^۲ و به مدح، توثیق و تجلیل رجالیان امامی تکیه دارد. از این رو، روایات ذم امکان معارضه با مدح را نداشته و باید طرد شوند. از سوی دیگر، اکثر روایات ذم به لحاظ سند و متن مخدوش است.

۲. **تاکید بر احادیث مدح امام رضا (علیه السلام):** امام مخالفان یونس بن عبدالرحمان را سطحی‌نگر، کوتاه‌اندیش و کم‌ظرفیت دانسته و به یونس دستور مراعات حال آنان را داده و رضایت‌مندی خود را به یونس اعلان کرده است. بعید نیست روایات ذم وی از سوی معاندان و افراد حسود و برای بد جلوه دادن شخصیت علمی و معنوی یونس و قدرت و توانایی وی در عرصه‌های گوناگون و تسلیم‌ناپذیری وی در امر امامت جعل شده باشد. یا روایات نکوهش، طعن و لعن یونس از سوی واقفیان و غلات که در اوایل امامت امام رضا (علیه السلام) جعل شده باشد؛ زیرا یونس از مخالفان جدی جریان‌های انحرافی واقفیه و غلات بوده و آنان تلاش زیادی در تطمیع و جذب یونس نموده‌اند. هرچند عقیم ماند، ولی در تخریب چهره یونس دست به شایعات و نقل اکاذیب مبادرت کردند تا نگاه شیعیان را

۱. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۱۸۳، ش ۸۶۵۹.

۲. همان، ص ۳۳۹.

نسبت به وی مخدوش سازند و از نفوذ وی در میان شیعیان که تأثیرگذار بوده، بکاهند و راویان بعدی آن طعن‌ها را در نگاشته‌هایشان نقل کرده‌اند.

۳. **حمل روایات ذم بر تقیه:** بر فرض اگر برخی از روایات ذم از سوی ائمه صادر شده باشد، وجه جمع دلالتی میان آن‌ها و روایات مدح، حمل روایات ذم بر تقیه است. ائمه به دلیل مصون ماندن یونس از آسیب بدخواهان و یا به دلایل دیگر، موضع‌گیری این چنینی داشته‌اند. نمونه این گونه موضع‌گیری درباره جمعی از فقیهان و محدثان دیگر، همانند هشام بن حکم، زراره بن أعین، مفضل بن عمر و... نیز آمده است.



فهرست منابع

۱. اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، مسعودی، ابوالحسن، قم: نشر انصاریان، قم، ۱۴۲۳ق.
۲. اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سیدمهدی رجالی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۳. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، مسلم داوری، تحقیق: محمدعلی علی معلم، ناشر: مؤلف.
۴. الأعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۵. الأمالی، شیخ صدوق (محمد بن علی)، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۶. ایضاح الدلائل، مسلم داوری، ناشر: دارالهدی، ۱۴۳۰ق-۲۰۰۹م.
۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ۱۱۰ ج، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۲ق.
۸. تحریر الطاووسی، حسن بن زین الدین، تحقیق: فاضل جواهری، قم: مکتب آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ق.
۹. تعلیقة الوحید علی منهج المقال، وحید بهبهانی، بی جا، بی تا.
۱۰. تفسیرالقمی، علی بن ابراهیم، ۲ ج، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۱. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
۱۲. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۳. خلاصة الأقوال، علامه حلی (حسن بن یوسف)، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۵. رجال ابن الغضائری (احمد بن حسین) تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۱۶. رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: محمدجواد قیومی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۷. رجال النجاشی، ابوالعباس (احمد بن علی)، تحقیق: موسی زنجانی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.



۱۸. الرسائل الرجالية، محمد کلباسی، تحقیق: محمدحسین درایتی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ش.
۱۹. الرعاية في علم الدراية و البداية في علم الدراية، شهيد ثانی (زين الدين بن علي)، تحقيق: مركز ابحاث و دراسات اسلامي، قم، ۱۳۸۱ش.
۲۰. علل الشرايع، شيخ صدوق (محمد بن علي)، قم: انتشارات مكتبة الداوري، بی تا.
۲۱. عيون أخبار الرضا، شيخ صدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۲۲. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، قم، ناشر: مكتبة الداوري، بی تا.
۲۳. الغيبة، شيخ طوسي، محمد بن حسن، قم: مؤسسة معارف اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۲۴. الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، به كوشش: ابراهيم رمضان، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
۲۵. الفهرست، شيخ طوسي (محمد بن حسن)، تحقيق: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: مكتبة المرتضوية، بی تا.
۲۶. الفهرست، ابن ندیم، تهران: چاپ تجدد، ۱۳۵۰ش.
۲۷. قاموس الرجال، محمدتقی تستری، قم: نشر اسلامي، ۱۴۲۲ق.
۲۸. الكافي، كليني (محمد بن يعقوب)، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
۲۹. مجله علوم حديث، سال نوزدهم، شماره ۷۱، ۱۳۹۳ش.
۳۰. مستطرفات السرائر، محمد بن ادریس حلی، ۱ ج، ط ۱، قم: نشر اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۳۱. معجم المؤلفين، عمر كحاله، بيروت: مكتبة المثنی، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، ۲۳ ج، ط ۳، قم: مدينة العلم، ۱۴۱۰ق.
۳۳. مقباس الهداية في علم الدراية، عبدالله مامقانی، تحقيق: محمدرضا مامقانی، ۴ ج، قم: آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۱۱ق.
۳۴. الملل و النحل، شهرستانی، بيروت، دارالمعرفة، بی جا، بی تا.
۳۵. الموسوعة الرجالية، سيد حسين طباطبائي بروجردی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
۳۶. منهج المقال، ميرزا محمد استرآبادی، چاپ سنگی، بی تا.
۳۷. من لا يحضره الفقيه، صدوق (محمد بن علي)، ۴ ج، قم: نشر اسلامي، ۱۴۱۳ق.

۳۸. وسائل الشيعة، محمد بن حسن، معروف به شيخ حر عاملی، تحقيق و نشر: آل البيت عليه السلام،
 ۳۰ ج، قم: آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
 ۳۹. وفيات الأعيان، ابن خلكان، بيروت: دارالثقافة، بی تا.